



**اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت**

## فستیوال مردم سنندج در دفاع از حقوق کودک

جمعه ۱۱ بهمن ۸۱، شهر سنندج شاهد یکی از بزرگترین تجمع و راه پیمایی های اعتراضی چند سال گذشته در ایران بود. "فعالین و سازماندهندگان حمایت از کودکان بی سرپرست و بر علیه خشونت" این حرکت بزرگ را سازمان دادند. در یک حرکت هماهنگ و ۹ ساعته، مردم به طرف پارک امیریه در دامنه کوه آیدر راه پیمایی کردند و سپس پس از تجمع، با

صفحه ۲



اسد گلچینی

## دوران "تفاهم" جلال طالبانی

ایرج فرزاد

"دوره مبارزه مسلحانه به سرآمده است. امروز دوره مائوتسه‌دونگ و هوشی‌مین و چه‌گوارا نیست، دوره‌دیکری است و دنیای دیگری است، که در آن مذاکره و تفاهم، سیاست و دیپلوماسی، مبارزه پارلمانی و مبارزه ژورنالیستی سلاح دست ملتهای مظلوم است"

جمله نقل شده از فرموده‌های جلال طالبانی در جمع نمایندگان فراکسیون کرد در مجلس شورای اسلامی است. و این البته از مشخصات نه تنها طالبانی، بلکه کل آن طیفی است که در دوران جنگ سرد، امید به حمایت امثال برژنف بسته بودند و در این زمینه امثال حافظ اسد هم به عضویت در حزب بعث "عربی" و "سوسیالیستی" افتخار هم میکرد. اکنون بیش از ده سال از فروپاشی دیوار برلین گذشته است و آقای طالبانی میتواند با وجدان راحت از سپری شدن یک دوران صحبت کند و در پناه حکومت اسلام سیاسی بجای حمل کتابچه سرخ مائو، به "تلاوت" قرآن روی آورد و چنین بگوید:

« ما این آیه مبارک قرآن را در خیلی جاها آویزان کرده‌ایم: "فیشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه"، بگذار این بر فراز سرمان به اهتزاز درآید» و باز البته همین جنابشان که این آیه "رحمت" را از قرآن نقل میکنند، آگاهانه خود را به نفهمی زده‌اند تا بگویند که جنایتکاران دوست ایشان در راس جمهوری اسلامی، چندین ده هزار نفر را با تلاوت آیاتی از همان قرآن شریف از دم تیغ گذرانده است و لابد بخاطر اینکه "امروز دنیای دیگری است"، نخواسته است از سربریدن افراد خود توسط نیروهای اسلامی اسمی ببرد. چون بالاخره "دوران مبارزه مسلحانه به سر آمده است!!" صفحه ۲

## ایسکرا می پرسد؟

مصاحبه با هلاله طاهری درباره ماجرای

"دختران سردشت"

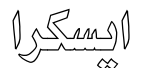
صفحه ۳

به کلاهبرداری

خانه کارگر سقز

اعتراض کنیم!

صفحه ۴



سرمدبیر: ایرج فرزاد  
iraj\_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S  
Box 15203  
104 65 Stockholm

پست گبرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

## رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با

۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

## از کنفرانس سه روزه استکهلم تا

## فستیوال دفاع از حقوق کودک در سنندج

ممنوعیت حجاب برای کودکان زیر ۱۶ سال، ممنوعیت مدارس اسلامی. این اقدامات جدی و اساسی راه حل جلوگیری از خشونت علیه زنان و کودکان است. مباحثات این سه روز کنفرانس جلوه ای از عظمت جنبش برابری طلب و سکولار و در حقانیت سیاستهای کمونیسم کارگری در دفاع از جهانشمول بودن حقوق کودکان و زنان، در نشان دادن ماهیت راسیستی سیاست نسبیست فرهنگی

صفحه ۲

## جلوه ای از جنبش عظیم کمونیسم کارگری



اسد نودینیان

عنوان مباحثات و اسامی شرکت کنندگان آن، تعداد وسیعی از محققین، دست اندرکاران امور اجتماعی، و مردم جامعه سوئد با ارسال پیام شادباش و در ستایش اهمیت چنین کنفرانسی برای شرکت در آن ثبت نام نمودند. ابعاد مساله فراتر از سوئد رفت و مهمانانی از نروژ، فنلاند و دانمارک برای شرکت در کنفرانس اسم نویسی کردند.

سرتیتر تمام جراید و رسانه های خبری عنوان کنفرانس و گوشه های از مصاحبه هایشان با دست اندرکاران کنفرانس بود. تلویزیون سراسری سوئد بعنوان سه رویداد مهم در آن هفته در سوئد برگزاری این کنفرانس را عنوان نمود.

شرکت صدها نفر در این کنفرانس، انعکاس هر لحظه آن در میدیای اروپا، جلوه ای از یک جنبش عظیم سکولار و برابری طلب بود که کمونیسم کارگری آنرا هدایت و رهبری میکرد. در یکی از روزنامه های پرتیراژ مطلب سارا محمد که در تقابل با راه حل دولت سوئد برای مقابله با قتل‌های ناموسی داده شده بود آمده بود: "راه حل دیگری لازم است،

سه روز کنفرانس استهکلم میدان جدال کمونیسم کارگری و سکولاریزم از یک طرف و اسلام سیاسی و معماران شکست خورده سیاست نسبیست فرهنگی در دولت سوئد ومدافعینشان از طرف دیگر بود. جدالی که کل جامعه را در طول چند هفته متوجه مباحثات و عقب نشینیهای وزرای برابری و دادگستری سوئد نمود.

از همان چند روز قبل از کنفرانس و پخش اولین اطلاعیه این کنفرانس،

## بها ادب هم زنگ خطر

را به صدا درآورد



عبدالله شریفی

صفحه ۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ◀ دوران "تفاهم"

با کمال تشکر از ارشادهای "مام" جلال، میخواستیم اگر به روح مسالمت جو و ناسازگاری اسلحه و خشونت با احساسات لطیف و تفاهم آمیز ایشان برنمیخورد و خاطرشان آزرده نمیشود به چند سوال من پاسخ بدهند:

- هنوز جنگ آمریکا با عراق شروع نشده است، کارشناسان در اولین تلفات ۱۵۰۰۰۰ کشته و صدها هزار زخمی و آواره را از مردم برآورد کرده اند و مردم کردستان دارند در نگرانی و هراس خود را برای یک کوچ و دربدری دیگری آماده میکنند. آقای طالبانی خشونت و اسلحه گریز!! چرا در کنفرانس لندن که پای چنین سناریو خونینی علیه مردم عراق امضا گذاشت، نه تنها شرکت بلکه از عناصر مهم آن بودید؟

- لطفاً بفرمائید بگوئید چرا طی دوران به "سرآمدن مبارزه مسلحانه"، علیه حزب کمونیست کارگری عراق دست به اسلحه بردید؟ شاید به خاطر مصلحت رابطه شما با جمهوری اسلامی و اینکه شما مسلمان شده بودید و آنها کمونیست و کافر و بی دین، به یک وظیفه و ماموریت شرعی عمل کردید، و لایذ غیر از انعام و پاداش دنیوی از جمهوری اسلامی، در قیامت و در پناه ۱۲ امام نیز انتظار اجری را میکشید؟ در این صورت لطف بفرمائید به سوال بعدی من جواب دهید:

- تاریخ بیش از ده سال حاکمیت شما مشحون از خون و خون ریزی و از جمله به توپ بستن پارلمان "کردی" خودتان است و شما و پارتی خون هزاران نفر از پیشمرگان یکدیگر را ریخته اید و صحنه های بسیار فجیعی از اعدام و مثله کردن اجساد را به نمایش گذاشته اید، بخش زیادی بخاطر این بود که شما نخواستید به طریق "مذاکره و تفاهم و دیپلوماسی" تن به نتایج انتخابات کذایی خودتان بدهید و به ضرب اسلحه (با وجود اینکه دورانش بسرآمده بود!!) خواهان فیفتی- فیفتی بودید، این جمله خودتان را یکبار دیگر بخوانید:

" دوره مبارزه مسلحانه به سرآمده است. امروز دوره دیگری است و دنیای دیگری است، که در آن مذاکره و تفاهم، سیاست و دیپلوماسی، مبارزه پارلمانی سلاح دست ملت‌های مظلوم است"

از اینکه مسبب و بانی این همه کشتار از مردم کردستان شده اید، کمی عرق شرم بر پیشانیاتان نمی نشیند؟

\*\*\*

## فستیوال مردم سندج

بکارگیری ابتکارات جالب و دیدنی که همگی بیان خواستهایی بود که آنها دارند، در شکل پیکره هایی بزرگ که از برف ساخته شد به نمایش گذاشتند. همه پیکره ها و همه نشاط و شادی موجود در این تجمع بزرگ مهر باطلی شد بر حاکمیت رژیم و قوانینش؛ مجسمه بزرگ یک زن مصمم بدون حجاب، کودکانی شاد با نوشته هایی بر سینه در حمایت از کودکان بی سرپرست، پسر و دختر جوانی که دست همدیگر را گرفته بودند و بالاخره مجسمه سری که به علامت خشونت در بلندترین نقطه پارک خودنمایی میکرد و با همراهی نوازندگانی که با نواختن سازهای خود محل گردهمایی عظیم را شاد کرده بودند.

سندج در این روز شاهد یک تجمع با شکوه و ابراز وجود علنی شعار و مطالبه یک جنبش توده ای بود که سالهاست در ایران وجود دارد. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند و میخواهند که گورش را گم کند و این آرزو را در اشکال مختلف و ممکن بیان میکنند. جمهوری اسلامی زندگی مردم را تباه کرده است و از همه لحاظ، چه سیاسی و اقتصادی و چه فرهنگی جامعه را در بحران عمیقی فرد برده است و مردم میخواهند از آن خلاصی یابند.

در چند سال گذشته جنبش سرنگونی طلبی قدرت خود را هر چند وقت یکبار نشان داده است. در اعتراض معلمان، دانشجویان، کارگران، پرستاران و اعتراض همیشگی زنان، بیعدالتی های عمیق در این جامعه، خفقان و استبداد مذهبی و بی حقوقی مطلق را به مصاف طلبیدند و سنگر های مهمی را فتح کردند. حمایت از کودکان بی سرپرست و بر علیه خشونت، به خواست معلمان و شعار "مسئولین مملکت علم بهتر است یا ثروت" وصل میشود و به هم مربوطند، به شعار کارگران در تبریز مربوط است که گفتند "ما دستمزد میخواهیم نه دهه فجر". زن بی حجاب آلت رناتیبو این مردم است و دختر و پسر جوان و دست در دست هم نشانه نفرت از آپارتاید جنسی است و اینها به شعار آزادی بیان و عقیده دانشجویان دانشگاه تهران وصل است و

\*\*\*

## از کنفرانس ...

در افشای بی احترامی به حقوق بخشی از ساکنین این جوامع تحت عنوان "فرهنگ"، و افشای جایگاه اسلام سیاسی و مداخلات دولتهای غربی و نقش آنها در ساختن حفظ و تقویت این جنبش ارتجاعی و ضدیت آن با حقوق کودک و زن را در سخنان سخنرانانی چون تسلیمه نسرنین از بنگلادش تا آذر ماجدی، آذمردرسی، هاله طاهری، پروین کابلی، خلیل کیوان و مریم نمازی ها از ایران؛ سارا محمد، ناسک احمد، نازنین صالح و هاله رافع از عراق تا ایلا توماس، از فلسطین و اسرائیل و یوران گریدر از سوئد بیان یک جنبش عظیم سکولار و برابری خواه بود.

منظره ها و تقابل دیدگاههای این چند روز اما بیان یک واقعیت مهم دیگر بود. واقعیتی که ۱۰ سال پیش در پارلمان سوئد از طرف اسرین محمدی علیه سیاستهای نسبیت فرهنگی و در دفاع از حقوق کودکان در ممنوعیت حجاب کودکان بیان شد که معماران سیاست نسبیت فرهنگی و حامیان اسلامی و ایرانیان از راه کارگر و تا جریانات ناسیونالیستی و اسلامیها و با پشتوانه امکانات میدیایی به مقابله با این حرکت ایستادند. در مباحثات این دوره اما از چپ سنتی ایرانی آنهایی که در کنار این سیاستهای ارتجاعی عکس گرفتند در مدح و ستایش نوشتند و ما را به نقض "آزادی پوشش" برای مسلمانان، نفی حقوق دموکراتیک اقلیت های قومی و مذهبی و ... متهم نمودند، سکوت اختیار نمودند.

مباحثات این چند روز را کمونیزم کارگری، اومانیزم و دفاع ماکزیمالیستی کمونیزم منصور حکمت هدایت و رهبری نمود. منصور حکمت با نوشته حجاب گیت، با نوشته هایش در مورد نقش اسلام سیاسی و با برنامه یک دنیای بهترش در سخنان سخنرانانش در صحنه حاضر بود. از کنفرانس استهکلم تا شرکت هزاران نفر از مردم سندج در فستیوال دفاع از حقوق کودکان جنبش عظیمی است که بر پایه این مباحثات استوار است. منصور حکمت را باید باز خواند و خواندن اثرش را به همگان توصیه نمود

**زنده باد منصور حکمت**  
**زنده باد کمونیزم کارگری**

\*\*\*

## نامه ای از سندج

سلام و خسته نباشید، در اینجا به اتفاقاتی که فقط قانون غیر انسانی و توحش رژیم آنرا بوجود آورده اند، حادث می گویند. اتفاقاتی این ماه نشانگر این موضوع است:

۱- دختر و پسر که دوست بودند در مغازه پسر، بدلیل گاز گرفتگی جان سپردند. آخر شب ماموران جسد آن دو نفر را از مغازه بیرون آوردند.

۲- دو برادر خواهرشان را به اتهام ناموسی، با روسری در نزدیک قبرستان بهشت محمدی خفه کردند.

۳- پدری که بچه اش در تصادف موتورسواری کشته شده بود خودکشی کرد.

و هر روز فقط به صفحه حوادث روزنامه نگاهی بکنید تا یا دهها مورد دیگر از چنین اتفاقات آزردهنده گوشه و کنار ایران روبرو شوید.

همه اینها چرکهای آخرین دملهای وحشتناک حکومت ارتجاعی و غیر انسانی آخوندهاست و هزاران اگر را در ذهن زنده میکند. اگر آن دختر و پسر بجای آنکه خود را از تیر رس نگاه خون آشام گشت ویژه و ۱۱۰ مخفی نگاه دارند و دردناکتر از آن برخوردار و حشیانه و ارتجاعی افرادی در محل که آنها را شایسته چنین مرگی می دانستند، بتوانند آزادانه با هم بگردند، رستوران بروند، پارتی بدهند، هرگز چنین اتفاقی نمی افتاد. اگر آن دو برادر قانون را حامی خود نمی دانستند هرگز برای زندگی انسانی مستقل و آزاد تصمیم نمی گرفتند. اگر جوانها مورد اهمیت جامعه بودند، حق تفریح و... داشتند و مجبور نبودند در خیابانهای باریک شهر موتور سواری کنند و مسابقه بدهند، تازه اگر شانس بیابورند که جریمه نشوند و هزاران اگر دیگر و هزاران فریاد حکیمی دیگر که گمنام جان می سپرند... :

انسانها در جمهوری اسلامی آقدر با خود بیگانانند که حتی خود را صاحب بر حق جسم خویش هم نمی دانند. قاضی از متهمین می پرسد: "برایت شلاق بنویسم یا جریمه؟" گردنی کج می شود و صدایی از تنی بیروح می آید که "جریمه ندارم شلاق بهتر است". نمی دانم در این شرایط برای لغو سنگسار خوشحال شوم یا نه؛ جمهوری اسلامی به ازای هر قدمی که عقبتر میبرد، خواهان طولانی شدن عمر کنیفش است و به ازای هر قدم عقبتر قلبمان فرو میریزد و خاطره دوزوکلکلهای دیرینتاش زنده می شود. جمهوری اسلامی قوام نظام از دستش در رفته اما هنوز سمجانه به دوام می اندیشد.

به امید آزادی پیش برویم..

سارا دانش

۱۳ بهمن ۱۳۸۱

## ایسکرا می پرسد:

مصاحبه با هلاله طاهری

درباره ماجرای "دختران سردشت"



**ایسکرا:** کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان، کمپینی را در دفاع از مساله معروف به دختران سردشتی را در دستور خود گذاشته است. لطفاً چگونگی مساله و سابقه و چگونگی آنرا برای خوانندگان ایسکرا توضیح دهید.

**هلاله طاهری:** این موضوع برمیگردد به اوایل بهار سال ۱۳۸۱ که در مدرسه دخترانهای در روستای بیژوی از توابع سردشت تعداد ۷۴ دختر جوان ناگهان علائمی از یک مریضی مرموز و ناشناس در میانشان پیدا می‌شود. بیماری که با علائمی از جمله استفراغ، از دست دادن تکلم بطور دوره‌ای، ورم دستها، درد شدید کلیه‌ها، از کار افتادن بخشی یا طرفی از بدن و به حالت سکنه افتادن و ریزش مو، بسرعت این دختران را زمینگیر کرد. تاریخ شروع وقوع این بیماری از زبان هر ۷۴ دختر جوان برمیگردد به پاییز همان سال وقتی که یک روز گروه واکنس زنی به دهشان آمده و به این تعداد واکنسی که هرگز برای این دختران و خانواده‌هایشان توضیح داده نشد میزنند. این دختران جوان ماههاست که با این مریضی دست و پنجه نرم می‌کنند. آنچه امروز هم دختران و هم ما و خیلی از مردم مبارز و انساندوست را به اعتراض متشکل و تلاش برای رساندن آن به جایی به نفع این دختران رسانده سرپوش گذاشتن مقامات دولت ایران و کل دستگاه رژیم و مسکوت گذاشتن آن در شکل یک قضیه بی‌اهمیت از جانب آنهاست. در تمام این ده ماه جمهوری اسلامی تلاش کرده که نشان دهد که این بیماری

ساختگیست. تمام دستگاههای تبلیغاتی آنها و مراجع "صلاحیتدار" بهداشتیشان تلاش بر این دارند که بگویند و به مردم بقبولانند که عده‌ای جوان مبتلا به هیستریک، مریض روانی و یا بازیچه سو استفاده چپها برای گرفتن امتیازات برای محل زندگیشان، برای خود مشغله‌ای ساخته‌اند. از جمله اینکه به این دختران و به مردم هم، آنجایی که خبر درز کرده و چاره‌ای جز توضیح برای جامعه نداشتند گفته‌اند که مشکلات اجتماعی برای آنها یک شرایط روحی آفریده که احساس می‌کنند مریضند.

در تابستان همان سال وقتی که وضع بخشی از این دختران بسیار وخیم میگردد تعداد ۲۳ تن از آنها را به کردستان عراق و به بیمارستانی در شهر سلیمانیه منتقل می‌کنند، در تمام این مدت بخش جدا شده این دختران تماماً تحت کنترل بوده تا مبادا موضوع درز کند. فرستادن یکی دو بار اکیپهای معمولی بهداشت به روستایشان و آزمایشاتی بر روی این دختران تنها کاری بوده که در این ده ماه صورت گرفته است.

در دو هفته گذشته وقتی که دختران و خانواده‌هایشان دیگر تحملشان به پایان رسید تعداد ۱۴ تن از آنان همراه خانواده‌هایشان به تهران رفته و در یکی از مراکز بهداشت در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعشان به تحصن نشستند. بعد از ۵ روز تحصن دولت آنها را با وعده اینکه ما خودمان به روستایتان خواهیم آمد و مسئله را پیگیری می‌کنیم آنها را سوار ماشین کرده و به بیژوی برگرداندند. دختران در مقابل گفتند که اگر تا یک هفته دیگر به مشکل ما رسیدگی نشود ما دوباره بر خواهیم گشت و تحصن خواهیم کرد. در تمام این مدت که دختران تلاش می‌کردند که اخبار را به گوش مردم برسانند رژیم در مقابل در سرپوش گذاشتن آن رسماً اعلام

کرد که مطبوعات از پخش آن خودداری کند. اما به خاطر به جان هم افتادن لحظه‌های دم مرگ جناحهای رژیم و دعوای درونی آنها، بالاخره تعدادی خبرنگار موضوع را در جراید منعکس کردند و بعد از آن تازه دعوای بین خودشان شروع شد، از جمله اینکه در این قضیه از جانب وزیر اداره بهداشت خبرنگاران خائن به وطن هم نامیده شدند. در این ماجرا هم عباس لاسه، نماینده جمهوری اسلامی مربوط به منطقه سردشت و پیرانشهر در مجلس به این دختران توهین کرده که این تنها یک بیماری هیستریک است و برای نشان دادن اینکه این دختران دروغ می‌گویند گفته دستهایتان را تند تند تکان دهید هر کدامتان زودتر خوب شوید جایزه میگیرید.

**ایسکرا:** کانون در این کمپین، چه اهدافی را پیش روی خود گذاشته است و در این رابطه کدام اقدامات را در دستور دارد؟

**هلاله طاهری:** کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان کمپینی به منظور پیگیری اعتراضات این دختران و انتقال فوری آنها به اروپا به منظور معالجات را در دستور گذاشته است. تاکنون ما با فرستادن نامه و مجموعه‌ای از اطلاعات جمع‌آوری شده که در تماس با این دختران و اعتراضاتشان هستیم افکار عمومی بویژه سازمانهای بین‌المللی را در اروپا از این قضیه مطلع کرده‌ایم. مینا احدی در این رابطه با پارلمان اروپا موضوع را مطرح نموده و خواست ما به خیلی از سازمانها از جمله سازمان بهداشت جهانی، بونیسف، صلیب سرخ و مراکز انساندوست رسیده است.

خارج از هر محیط جغرافیایی که این اتفاق افتاده و به هر دلیل اجتماعی، بیولوژیکی و یا به خاطر هر نوع دارو واکنسی که باعث این بیماری شده اساساً ما بر مبتلا شدن ۷۴ انسان به بیماری می‌گیریم که باید سریعاً مداوا گردند. دولت جمهوری اسلامی مسبب اصلی این ماجراست. دولتی که ۲۳ سال است از اعدام و سنگسار و شکنجه و حجاب و تحقیر و تغزیر ارمغان بیشتری برای مردم ایران نداشته است، دولتی که وارد کردن گوشت فاسد و مرگ کودکان خیابانی و اعتیاد میلیونی و تن‌فروشی زنان تنها گوشه‌ای از جنایات ۲۳ ساله

آنها بوده است، البته که می‌توانند واکنشهای تزییقیشان هم فاسد و بیمار کننده باشد. بعلاوه باید جمهوری اسلامی را به جرم مسکوت گذاشتن ۱۰ ماه از اتفاقی که برای این دختران افتاده و به خاطر همه آن اهانتها و توجیحات پوچی که برای این دختران ساخته‌اند مجرم و جنایت‌کارانند. در خیلی از این کشورهای اروپایی با ظهور یک بیماری بلافاصله خبر در همه جا می‌پیچد و دولت در درجه اول خودش را باید مسئول و پاسخگو بداند که به حل فوری آن بپردازد، اگر این در سوئد اتفاق می‌افتاد و وزیر بهداشت به آن رسیدگی نمی‌کرد یا می‌بایستی استعفا می‌داد و یا وادار به استعفا می‌شد.

در جمهوری اسلامی برای چنین مسائلی و از جمله این یکی ککشان هم نگذرد. این یک افتضاح است! افشای رژیم در این قضیه و تلاش در کسب حمایت جهانی برای بازیافتن سلامت و حرمت این دختران یکی از برنامه‌های کمپین ماست.

ما خواهان اعزام فوری یک اکیپ پزشکی از اروپا به ایران هستیم تا در محل به تحقیق در این رابطه بپردازند و این مطالبه را تلاش می‌کنیم تا سطح پارلمان اروپا ببریم. ما خواهان اعزام فوری هر ۷۴ دختر جوان به اروپا هستیم تا با تکنیک پیشرفته معالجات فوری آنها در دستور قرار گیرد. همچنین از همه مردم مبارز و انساندوست می‌خواهیم که از اعتراضات این دختران به هر شیوه ممکن پشتیبانی کنند و بویژه با فرستادن نامه اعتراضی به دولت خاتمی و خواست اعزام فوری این دختران به اروپا پشتیبانی خودتان را از کمپین ما و اعتراض این دختران جوان اعلام کنید.

\*\*\*

**حزب کمونیست  
کارگری را از نظر  
مالی کمک کنید!**

## بها ادب ۰۰۰

(از صفحه ۴)

و سر مردم بمب میریختند، مردم شهر و روستا را علنی قصابی میکردند. اکنون سیاست اعدامهای جمعی و یک دقیقه‌ای شکنجه و بگیر و ببندهای سالهای ۵۸ به بعد با حضور مردم در صحنه سیاست، ممکن نیست. پس برای ترمز زدن بر روند پرتحول جاری، احتیاج به بها ادب و مرتجعین معمم و مکلائی دیگر در کنار حضور جریانهای مانند حزب دمکرات و باند زحمتکشان را ضروری میکند. چه چیزی بهتر از این برای دنیا و آخرت "گردها" میتواند وجود داشته باشد!

اما خودشان هم خوب میدانند که نمیتوانند خود را از کابوس فروپاشی و سرنگونی خلاص کنند. جمهوری اسلامی رفتنی است. جامعه ایران دارد در تب دگرگونی بنیادی میسوزد. قطعی شدن جنبه ها و روشن شدن افقها، آینده بعد از جمهوری اسلامی را بنا به منافع طبقات مختلف ترسیم کرده است. حزب کمونیست کارگری در راس قطب برابری طلب و آزادیخواه جامعه، مصممانه در تلاش است. در کردستان ایران با حضور مردم آگاه و با نفوذ کمونیسم کارگری زد و بند جریانهای مرتجع را برای دور زدن بر اعمال اراده مستقیم مردم در سرنوشت آتی خود نا ممکن خواهد کرد. اگر کسی در فکر زندگی سیاسی و سرنوشت خود برای دوران پس از جمهوری اسلامی است باید به تمایلات انقلابی مردم گردن بگذارد. □

## یک دنیای

بهتر،

برنامه حزب

گمونیست

کارگری

را بخوانید!

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## به کلاهبرداری خانه کارگر در سقز اعتراض کنیم

مدتهاست خانه کارگر در شهر سقز به کمک مرکز اطلاعات، اداره کار و سایر ارگانهای رژیم، مشغول توطئه‌گری علیه کارگران در این شهر و مشخصاً سندیکای کارگران خباز هستند. مدتی پیش تحت نام دادن زمین ارزان به کارگران تلاش کردند زیر پای تعاونی مسکن کارگران و سندیکای کارگران خباز را خالی کنند. سرانجام با باز کردن دفتر تعاونی "مسکن" خانه کارگر، با حقه‌بازی تعدادی از کارگران را فریب و از هر کدام حدود ۴۰۰ هزار تومان پول گرفتند. مدتی پیش کاربدستان خانه کارگر اعلام کردند که در یک جا ۳۰ هزار متر و در جای دیگری ۶۰ هزار متر زمین خریده‌اند. خانه کارگر با این کار میخواست کارگرانی را که پول پرداخت کرده و خواهان زمین بودند را خاموش و تعدادی دیگر را هم فریب دهند.

چند روز قبل معلوم شد ادعای خانه‌کارگرها دروغی بیش نیست. ۳۰ هزار متر زمین ادعایی آنها، زمینی است که شرکت تعاونی بهداری از کسی به اسم مام سلیمی خریده است و مورد بعدی هم بر مبنای اقرار صاحب زمین حقیقت ندارد. اکنون با افشای این حقه‌بازیها اعتراضاتی پراکنده در میان کسانی که پول به خانه‌کارگر داده‌اند شروع شده است.

**رفقای کارگر!**  
ما تاکنون بارها در مورد توطئه‌های خانه‌کارگر علیه کارگران و از جمله مسئله تعاونی مسکن آنها، هشدار داده‌ایم. خود کارگران خباز و جمعیهایی از کارگران و فعالین کارگری در این زمینه هشدار دادند. خانه کارگر ارگان جمهوری اسلامی برای پیش برد سیاستهایش است.

باید علیه این توطئه‌ها بمیدان آمد و اعتراض کرد. باید تلاش کرد پولهایی که با حقه‌بازی از تعدادی از کارگران گرفته‌اند را فوری پس دهند. این کار با اعتراض دسته جمعی شما رفقا ممکن است. مردم زحمتکش، زنان و جوانان، و کارگران بخشهای دیگر، در این ماجرا با ما و پشتیبان ما میباشند. همگی با هم بمیدان آئیم و خانه کارگر و عواملشان را سر جایشان قرار دهیم. اکنون دوره تعرض ماست نه خانه کارگر و عوامل دیگر جمهوری اسلامی.

**آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۷ اسفند ۱۳۸۱ (۶ فوری ۲۰۰۳)**

## بها ادب هم زنگ خطر

### را به صدا درآورد

(نگاهی به نامه فراکسیون کردهای مجلس اسلامی به "رهبر")

عبدالله شریفی

زحمتکشان و بها ادب و قماش‌های از این جنس بشود "اصلاح" ش کرد. خود این جریانات و سران و دست اندر کاران اسلامی حقیرتر و ناچیزتر از آنند که قادر باشند، بر روندی که در امتداد این تاریخ و بر حرکتی که سنتز این جنایت است و جاری است مهار بزنند.

در ادامه نامه، حضرات می نویسند: " ... همانطور هم که در اسفند ماه ۸۰ به استحضار رسید این گونه مجازاتها در شرایط فعلی جز تحریک افکار عمومی و زمینه سازی برای سو استفاده دشمن سودی برای نظام اسلامی ندارد... تمام التماس ها بخاطر همین "شرایط فعلی" و سود ناشستن برای اسلام است! میدانند که دیگر قادر نیستند مردم را مرعوب کنند و میدانند که این حربه ها ممکن است افکار عمومی را "تحریک" کند. جنابان فراکسیون محترم میدانند وقتی خلخال جلا و ویژه امام "راحل" آنها راهی کردستان شد، از این نوع دم جنبانندهای مزدوران خبری نبود، چرا که آنوقتها و کشتارهای سال ۶۰ و ۶۷ و روی مین فرستادن دانش آموز دبستانی از نظر چنین مزدورانی کاملاً به "سود" اسلام ارزیابی شدند. آیا مشکل است از میان این ضجه و استغاثه حضرات فراکسیون کردها مجلس اسلام، دورنمای سپاه سرنوشت خود آنان را تصور کرد؟ آیا مشکل است فهمید اینها دارند برای حال و روز خود گریه میکنند و دارند با لکت زبانی و روحیه اسلام زده میگویند با جوار شدن اسلام سیاسی از حیات سیاسی جامعه ایران، تمام حشو و زوائد آن و از جمله مجلس با کل

واقعی اسلامی عجین شده است! اینها نزدیک به یکریک قرن است که به وسعت ایران کشتار میکنند، زن را سنگسار میکنند، کودکان را از فرط فقر به خیابانها میبرند، کارگران را گرسنگی میدهند و همین تازگیها کارگران کارگاههای با کمتر ۱۰ کارگر را از شمول قانون کار خودشان هم محروم کرده اند، کرور کرور نسل کشی کرده اند و به جرم آزادخواهی و کمونیست بودن سلاخی کرده اند. هنوز در واپسین لحظات عمر ننگینشان بساط چوبه دار و قطع اعضا بدن انسان را پهن نگه داشته اند، هنوز زندانهایشان مملو از ناراضیان و معترضین است. تازه جماعت فراکسیون محترم کردهای مجلس اسلام در اوج پیشروی اعلام فرموده اند که طی "چند ماه اخیر" عده ای که آنها به اتهام "سیاسی بودن"، "سالها مجازات خود را کشیده اند" در معرض اعدام قرار گرفتند! این "شجاعت" البته برای حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان کافی است تا بر سراینکه امثال بها ادب به کدامیک نزدیکتر است، به رقابت برخیزند. برای مردم کردستان اما، این تاریخ خونین با یورش وحشیانه سپاه اسلام در مرداد ۵۸ و تداوم آن در سرکوب خونین خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ آغاز شده است و هنوز هم ادامه دارد. حقیقت این است که این تاریخ گویاتر، مستندتر و خونینتر از آن است که با "دیالوگ" آنها از طریق "فرهنگ" حزب دمکرات و باند

آییدمی التماس و نامه نگاری به "رهبر" و سران رژیم اسلامی به فراکسیون کردهای مجلس اسلامی نیز سرایت کرده است. وضع درهم برهم حکومت اسلامی، کار را به جایی رسانده است که هر پادو مجلسشان در باب نصیحت کردن رهبرشان منبر میگیرد. گروهی که فراکسیون کردهای مجلس اسلامی نامیده می شوند، اخیراً نامه ای به خامنه‌ای در مورد اعدامهای کردستان نوشته اند که تامل بران میتواند خالی از فایده نباشد. البته اضافه کنم که خمیه شب بازی پانل رادیو صدای کردی آمریکا با بها ادب از فراکسیون "نماینندگان" کرد در مجلس اسلامی و خالد عزیزی از حزب دمکرات کردستان ایران و عمر ایلخانیزاده از سازمان زحمتکشان، نیز بدون ارتباط با همین بحران و تلاش بقا در راس جمهوری اسلامی نیست.

ندبه نامه فراکسیون به درگاه رهبرشان چنین آغاز میشود: " با احترام به استحضار میرسد طی ماههای اخیر در زندانهای شهرهای کردستان شاهد اعدام کسانی که به اتهام های سیاسی سالهای قبل دستگیر شده و حبس های چند ساله را پشت سر گذاشته اند، بوده ایم... چه جملات شجاعانه ای که با وقاحتی به معنای

فراکسیونهای حوزوی و کردی و خط امامی و دوزخ‌دای آن از صحنه جامعه پاک میشوند؟ و جالب این است که جناب عمرایلیخانی، عینا اندرزه‌های پدخوانده خویش، جلال طالبانی، را به گوش جان خریده است. جلال طالبانی گفته بود که چون وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و رحیم صفوی با ایشان دوستی دیرین دارند، پس نباید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و علیه آن اقدامی کرد! بلکه باید با آن "مذاکره و دیالوگ" کرد و یا با پارلمان‌تارهایی از قماش همین فراکسیون مرتجعین کرد "تمرین دمکراسی" کرد! آیا نمیتوان مخاطبین و دوستان روزهای "خطر" امثال بها ادب را دست نشان کرد؟ ادامه این نامه به مقام رهبر جالبتر است: "... اکنون پس از گذشت ۲۳ سال از عمر نظام اسلامی و استقرار پایه های اقتدار سیاسی اجتماعی و فرهنگی آن جا دارد رهبر معظم انقلاب دستور فرمایند هم به دلایل رافت و عطفوت اسلامی و هم به خاطر مصالح جمهوری اسلامی ایران دادگاه های انقلاب مستقر در شهرهای کردستان با دور اندیشی بیشتری نسبت به صدور این گونه احکام اقدام نمایند..."

واقعاً که به قول معروف خجالت هم چیز بدی نیست. در این شرایط از "رافت اسلامی" حرف زدن وقتی که درست در همین روزها دست و پا میبرند و جوان را بالای دار میبرند، وقتی که حتی به پاره تن جمهوری اسلامی و کسانی چون منتظری و سحابی نیز رحم نمیکنند، به چیزی بیش از پرونی اسلامی نیاز دارد. داستان خیل فراکسیون کردهای مجلس

### صفحه ۳

#### کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین زاده

Email:

r\_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آستگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

## سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است